

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان احتمالات در معنای « یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ »

ملاحظه فرمودید که در این آیه شریفه مورد بحث تا بحال دو احتمال مطرح شد، يك احتمال این بود (ظاهراً مشهور فقهاء همین احتمال را قائل هستند) که در این آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» خداوند از غض البصر حرمت النظر را اراده فرموده است. یعنی نظر اجنبی به اجنبیه حرام است. و کلمات فقهاء را وقتی ملاحظه می فرمایید این معنا زیاد وجود دارد، ابن ادریس در سرائر، مرحوم علامه در مختلف حتی اینها برای اینکه بگویند نظر به اهل ذمه و نساء اهل ذمه هم جایز نیست به اطلاق همین آیه شریفه «غض» استدلال کرده اند.

ابن ادریس در سرائر و علامه در مختلف فتوا داده اند به اینکه نظر به نساء اهل ذمه به شعر و ایدی آنها جایز نیست؛ به اطلاق همین آیه شریفه تمسک کرده اند یعنی آیه را حمل کردند

بر حرمت النظر؛ گفته اند غض البصر مقصود در اینجا حرمت النظر است، آن وقت گفته اند آیه اطلاق دارد و اطلاق نساء اهل ذمه را میگیرد. احتمال دوم این بود که بگوییم مراد از غض البصر عدم الطمع فی النظر است، مراد از غض البصر ترك النظر نیست. مراد این است که مرد در نگاهش به زن طمعی نداشته باشد و بطور کلی او را مغفول عنه قرار بدهد که دیروز عرض کردیم طبق این احتمال دوم که در اینجا داده می شود با احتمال اول، اگر بخواهیم جمع بندی بکنیم مجموعاً دو فرق بین احتمال اول و دوم وجود دارد، فرق اول این است که بنابر احتمال اول نظر به اجنبیه حرام می شود مطلقاً؛ می خواهد لذتی باشد یا نباشد. بنا بر احتمال دوم نظر فقط در فرضی حرام می شود که برای تلذذ و شهوت باشد.

فرق دوم این است که ما اگر معنای اول را بگیریم مورد آیه مقصور در نظر می شود (نگاه کردن) اگر احتمال دوم را اختیار کردیم، طبق احتمال دوم نظر موضوعیتی ندارد، اصلاً آیه که می فرماید: «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» اینجا شارع می خواهد بگوید توجه به زن بعنوان طمع حرام است؛ حالا ولو از راه نظر هم نباشد مثلاً از طریق تلفن صحبت بکنند، یا بوسیله نامه چیزی بنویسند یا از راه کتابت باشد و نظر هم اصلاً در کار نباشد، اگر این احتمال دوم را گفتیم موضوعیتی برای نظر وجود ندارد.

اینجا ما وقتی کلمات را می بینیم ممکن است گاهی اوقات از لا بلای کلمات استفاده شود که بگویند این يك معنای دیگری است؛ ولی به نظر ما يك معنای دیگری نیست، این هم به همین معنای دوم بر می گردد، گفته اند که مراد از «غض البصر» در اینجا الغض بمعنا تنقیص الابصار و عدم التحديق است، عدم تحديق یعنی مراد این که انسان بصر را کم بکند و تحديق نداشته باشد. تحديق یعنی این که انسان نظر خودش را مستقلاً يك جای متمرکز بکند، شاید من شنیده ام یا در بعضی از نوشته ها دیده ام اما الان نتوانستم پیدا بکنم، یا در بعضی از ترجمه های قرآن «غض» را بمعنای نگاه کردن با دقت، نگاه خیره شدن است اصلاً به خیره شدن نسبت به يك شيء را معنا کرده اند.

بیان علمی اش همین می شود بگوییم آیه اگر اینطوری مراد باشد، آیه می خواهد نظر استقلالی را مورد نهی و مورد حرمت قرار بدهد «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» غض البصر یعنی خیره نشوید به زنها بالاستقلال، به اینها نگاه نکنید. اما اگر نظر شما

نظر آلی باشد این مانعی ندارد، نظر آلی یعنی حالا کسی دارد با زنی صحبت می‌کند، آن زن دارد مسئله‌ای را دارد از او می‌پرسد به تبع این شخص باید به این زن نگاه بکند این نظر چون نظر غیر استقلالی است نظر نظر آلی است گفته‌اند اشکالی ندارد.

مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان در سوره حجرات آنجا می‌گوید: «غض بصره اذا اضعفه عن حدة النظر» چنین معنای را ایشان در آنجا دارد غض بصره بصر خودش را غض کرد اذا اضعفه یعنی نگاهش را ضعیف بکند عن حدة النظر یعنی نظر تیز نداشته باشد، تیز بینی و دقت در نظر نداشته باشد. آن وقت چه بسا گاهی اوقات در بعضی از استعمالات دیگر مثلاً همین معنا اراده می‌شود، در کلامی که از امیرالمؤمنین (ع) آمده است حضرت می‌فرمایند: «ارم ببصرک اقصى القوم - چشمت را به آن دورترین مردم این قوم پرت کن یعنی او را هم نگاه بکن - و غض بصرک» بصر خودت را غض کن، یعنی به يك گروه خاصی و به يك شخص خاصی فقط نگاه نکن، تو که می‌خواهی حاکم باشی، حاکم باید چشمش را نسبت به همه مردم علی السویه داشته باشد، نه اینکه فقط نگاهش را به يك طایفه و به يك گروه بدوزد.

حالا آیا این معنا را نمی‌توانید به همان معنای دوم برگردانید؟ بگوییم در معنای دوم هم که می‌گوید آن را مغفول عنه قرار بده، اگر يك چیزی نظر آلی به آن بشود مغفول عنه است، اگر به يك چیزی نظر استقلالی بشود غیر مغفول عنه است، عرض کردم مرحوم آقای خوئی (قدس سره) اصرار دارند بر این احتمال دوم، بگوییم وقتی آیه می‌فرمایند طمع نداشته باش یعنی چشمت را ندوز به این زن، چون طمع ملازم با شهوت است، دوختن هم ملازم با تلذذ است لذا چه بسا این معنای سوم را بتوانیم برگردانیم به يك نحوی به معنای دوم تا يك معنای مستقلی از معنای دوم نباشد.

شان نزول آیه

برای روشن تر شدن مطلب ما باید نظری به شأن نزول آیه داشته باشیم و ببینیم شأن نزول با کدام یکی از این سه معنا نزدیکتر است. این شأن نزول در تفسیر نور الثقلین (ج 3، ص 588) آمده است و در فروع کافی هم (ج، ص 521، ح 5) ذکر شده است. مرحوم کلینی نقل می‌کند عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن سعد الاسکاف عن ابي جعفر (ع) روایت از امام باقر است. سند روایت هم معتبر است.

فقط مقداری در سعد اسکاف که سعد بن طریف الحنظلی الاسکاف است، نجاشی گفته یعرف و ینکر اما شیخ او را جزء اصحاب علی بن الحسین قرار داده است و فرموده: «هو صحيح الحديث» نتیجه این می‌شود که بین قول شیخ و نجاشی اینجا تعارض به وجود می‌آید؛ حالا آن حرفهای که در مجلس می‌گویند که نجاشی اضبط از شیخ است اگر او مرجحیت داشته باشد باید قول نجاشی را بگیریم، اگر نه مرجحیت نداشته باشد تعارض می‌کنند، تعارض هم که می‌کنند نتیجه این می‌شود که این توثیق ندارد، آن وقت اگر يك راوی توثیق نداشت اما ما دیدیم که بعضی از بزرگان رواة از او روایت نقل می‌کنند همین مقدار در اعتماد بر خبر کافی است.

امام باقر می‌فرماید: «استقبل شاب من الانصار امرأة بالمدينة - يك جوانی از جوان‌های انصار زنی را در مدینه مواجه شد، استقبال یعنی روبرو شد - و كان النساء يتقنعن خلف آذانهم - آن زمان هم طوری بود که نساء مقنعه خودشان را پشت گوش‌ها می‌انداختند، شبیه آن چیزی که الان در بعضی از این کشورهای اسلامی هم رایج است که زن‌ها سر خودشان می‌پوشانند از پشت گوش این مقنعه خودشان را به پشت می‌اندازند - فنظر اليها - این جوان هم به آن زن نگاه کرد - و هي مقبله - او هم داشت می‌آمد به طرف او - فما جازت - این جوان هم همینطور نگاه کرد این زن هم وقتی که عبور کرد - نظر اليها - سرش را گرداند همینطور نگاه می‌کرد - و دخل فی زقاق قد سماه ببنى فلان - آن زن داخل در يك کوچه‌ی شد - قد سماه ببنى فلان - یعنی امام باقر اسم آن کوچه را هم بیان کرد، که اینجا ذکر نمی‌کند - فجعل ينظر خلفها و اعترض وجهه عظم فی الحائط او زجاجة فشق وجهه - این جوان همینطور سرش را گردانده بود خودش هم داشت حرکت می‌کرد می‌رفت و نگاه می‌کرد به این زن، يك استخوانی یا يك شیشه‌ای در دیوار بود خورد به این جوان - فشق وجهه - صورت او را پاره کرد - فلما مضت المرأة نظره - وقتی که زن از چشمانش دور شد دید - فاذا الدماء تسيل علی صدره و ثوبه - خون همینطور دارد جاری می‌شود بر

صدرش و بر ثوبش - فقال و الله لاتین رسول الله و لا خبرنه - می‌روم خدمت پیامبر قضیه را برای پیامبر می‌گویم.

معلوم می‌شود جوان متدینی بوده می‌خواسته بگوید که حالا چکار بکند - فأتاه فلما رآه رسول الله (ص) قال له ما هذا؟ - آمد خدمت پیامبر حضرت به او فرمود این چیست؟ - فأخبر- قضیه را گفت که زنی بود من نگاه کردم و اینطور شدم - فهبط جبرئیل بهذه الآية» جبرئیل نازل شد این آیه شریفه را آورد «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» این شأن نزول است که این جوان نگاه خودش را متمرکز کرده روی این زن و نظر کرده است.

آنهایی که آیه شریفه را به حرمت نظر معنا می‌کنند می‌گویند ازش استفاده می‌شود که نظر مطلقاً حرام است ، پیداست در این مورد شأن نزول آیه، شأن نزول آیه جای بوده که نظر و نگاه جوان نسبت به این زن استلذازی بوده همینطور نگاهش را از این زن جدا نمی‌کرده، مجرد يك نظر صرف نبوده یعنی ما باشیم و شأن نزول نظر مقرون به تلذذ بوده، نظر مقرون به شهوت بوده نه اینکه مطلق نظر باشد، اگر شما بفرمایید آقا شأن نزول مورد که مخصص نمی‌شود؛ ممکن است در این مورد جوان با شهوت نگاه می‌کرده اما آیه مطلقاً دارد حرام کند! جواب می‌دهیم بلی اگر آیه شریفه از اول عنوان حرمت النظر را آورده بود مطلقاً ، می‌گفتم اطلاق دارد ولو موردش هم خصوص یعنی شأن نزولش خصوص نظر به شهوت هست اما آیه اطلاق دارد اگر آنطوری بیان شده بود در حالی که آنطوری بیان نشده است «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» لذا این شأن نزول به نظر می‌رسد که با این معنای دوم انساب است تا معنای اول.

سازگاری معنای دوم با شان نزول !

معنای دوم این است که می‌گوید مرد اجنبی نسبت به زن نباید يك نظر عن طمع داشته باشد، نباید نسبت به او طمع داشته باشد فرض کند او کالعدم است اما اگر همینطور وقتی از روبرو می‌آمد نگاه کند تا وقتی که فاصله‌های را دارد طی می‌کند، این معنایش این است که نسبت به او طمع دارد و او را مغفول عنه قرار نداده است. پس شأن نزول آیه شریفه با احتمال اول که مشهور فقهاء قائل شده‌اند خیلی سازگاری ندارد؛ مگر اینکه کسی بپاید این سعد اسکاف را خراب کند و بطور کلی سند این شأن نزول را از بین ببرد بگوید اصلاً شأن نزول بدر ما نمی‌خورد.

پس شأن نزول آیه با این معنای دوم سازگاری دارد، اگر معنای سوم را هم بمعنای دوم بر گردانیم که هیچ و اگر معنای سوم را يك معنای مستقل در نظر گرفتیم این شأن نزول با معنای سوم هم سازگاری دارد. و طبق معنای سوم می‌گوییم: لا يجوز الابصار، لا يجوز التحديق یعنی خیره شدن، انسان چشمش را بدوزد به يك موردی. پس تا اینجا روشن شد که گرچه مشهور فقهاء به این آیه شریفه برای حرمت النظر استدلال کرده‌اند اما این حرمت النظر مطلقاً با شأن نزول سازگاری ندارد.

حالا نکته ی که راجع به این شأن نزول وجود دارد این است که تا بحال ماعرض کردیم سوره احزاب قبل از سوره نور نازل شده است، نسبت به ترتیب سوره احزاب هشتاد و هشتمین یا هشتادو نه یا نودمین، یکی از این سه احتمال را گفته‌اند، و سوره نور سوره‌ی 110 یا 111 است بر حسب تحقیقی که در جای خودش شده است. در سوره احزاب ما جلباب را داشتیم: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» و اگر سوره احزاب قبلاً نازل شده است پس همه زنهای انصار آن موقع همه جلباب داشته‌اند! در حالی که اینجا می‌گوید: كان النساء يتقنعن خلف آذانهن این قرینه می‌شود بر اینکه هنوز آیه حجاب (آیه جلباب) نازل نشده بوده و شاید سر این که مرحوم آقای مطهری (رض) فرموده‌اند آیات سوره نور قبل از آیات سوره احزاب نازل شده است با توجه به همین نکته باشد.

حالا این را باید در بحث ترتیب سور قرآن باید ببینیم که با این اشکال آنجا چگونه برخورد کرده‌اند. حالا شما هم دنبال کنید ببینید این اشکال را آنجا اصلاً مطرح کرده‌اند یا نکرده‌اند.

پس اولاً شأن نزول با احتمال اول سازگاری ندارد، اینها را یکی یکی باید بگوییم تا بعد جمع بندی کنیم، حالا می‌آییم سراغ کلمه «من» مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند شاهد بر مدعای ما و تفسیری ما کلمه «من» است، فرموده‌اند «من» را باید «من» تبعیضیه بگیریم نه «من» لابتداء الغایة، نه «من» برای جنس، من «من» تبعیضیه است. و من تبعیضیه با معنای دوم سازگاری دارد، با معنای اول سازگاری ندارد حالا چون الان وقت گذشت، در خود «من» تبعیضیه یعنی چند تصویر و احتمال وجود دارد که اگر تبعیضیه بگیریم باز تبعیضیه‌اش به چه نحوی است اینها را انشاء الله روز شنبه بیان می‌کنیم، قرائن بر معنای اول و دوم را یکی یکی باید بررسی بکنیم تا ببینیم انشاء الله چه نتیجه‌ی گرفته میشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.